

تریبون

جنایت در معدن طبس

۵۲ تن تاکنون جان سپرده اند!



در اول مهرماه بدنبال انفجار در معدن معدنجوی طبس تاکنون ۵۲ کارگر جان سپرده اند و بیش از ۲۰ نفر مجروح که به بیمارستان منتقل شده اند. رژیم سرمایه داری مسبب این جنایت هولناک است. هر سال کارگران بسیاری در محل کار مجروح و معلول می شوند یا جانشان را از دست می دهند.

نشت گاز در معادن ایران یک پدیده متداول است. طبق آمار رسمی، طی ده سال بیش از ۳۰۰۰ حادثه در معادن کشور رخ داده است که در اثر آن ۴۳۰ نفر جان سپرده اند و ۱۳ هزار نفر مجروح شده اند. سرمایه داران تحت پوشش حمایتی رژیم اسلامی برای سود بیشتر جان و امنیت کارگران را به خطر می اندازند. استثماری خشن، فقر و گرسنگی کافی نیست. کارگران جانشان نیز بی ارزش قلمداد می شود.

این یک رویداد عمیقاً تاسف آور است. این قتل و جنایت باید وسیعاً از طرف مردم و طبقه کارگر محکوم شود. ما عمیقاً به خانواده ها و نزدیکان کارگران جان باخته و طبقه کارگر تسلیت می گوئیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی

مرگ بر سرمایه داری

زنده باد سوسیالیسم

آزادی، برابری، رفاه

فهرست

* جنایات اسرائیل در منطقه، حمله به بیروت ص ۲

* اعصاب پرستاران جلیل بهروزی ص ۳

* رژیم چنج، استحاله یا سرنگونی انقلابی؟ سخنی با چپ آذر ماجدی ص ۴

* ارزیابی از جنبش زن، زندگی، آزادی هما ارجمند ص ۷

* آلمان، کوچ اجباری پناهجویان سوسن لاری ص ۹

* گزارش کنفرانس «آزادی فلسطین و تاثیر آن در خاورمیانه و جهان» ص ۱۱

* یک سال گذشت، چه باید کرد؟ آذر ماجدی ص ۱۵

* صفحه نامه ها ص ۱۸

* سناریوی سیاه، سناریوی سفید منصور حکمت ص ۱۹

شورای سردبیری:
هما ارجمند،
جلیل بهروزی،
سوسن لاری،
آذر ماجدی

tribune890@gmail.com

جنایات اسرائیل در منطقه

حمله به بیروت

۳۷ نفر کشته و بیش از ۳۰۰۰ نفر زخمی



اسرائیل همچنان به کشتار در منطقه ادامه می دهد و با قصد نابودی کل منطقه، به بیروت و سوریه حمله کرد. در روزهای ۱۷ و ۱۸ سپتامبر ۳۷ نفر کشته و بیش از ۳۰۰۰ نفر زخمی شده اند. دامنه جنایات اسرائیل علیه فلسطینی ها در منطقه هر روز وحشتناکتر می شود. کشتار، نسل کشی، انفجار دستگاههای دستی ارتباطات (پیجر)، واکی تاکی، پانل های خورشیدی در بیروت و بمباران شهرها پایانی ندارد. این جنایات به رویداد های هر روزه تبدیل شده است. رسانه های بستر اصلی هم مثل همیشه سعی می کنند افکار عمومی را بنفع جنایات اسرائیل سوق بدهند. گزارش می کنند که روزهای سه شنبه و چهارشنبه، «پیجرهای حزب الله» منفجر شد. نمی گویند پیجرها در لبنان، می گویند پیجرهای حزب الله. میگویند حزب الله تا جنایت تروریستی اسرائیل را از مردم مخفی کنند و نمی گویند اسرائیل پیجرها را منفجر کرد و حداقل ۳۲ نفر که ۲ تا از آنها کودک بودند، کشته شدند و هزاران نفر زخمی شدند. این جنگ اسرائیل با حزب الله نیست. این هجوم وحشیانه تروریستی به مردم لبنان است.

نتانیاهاو با حمایت غرب به بهانه حمله به نیروهای حزب الله، مردم لبنان را سلاخی می کند و جنگ و ویرانی را در منطقه گسترش می دهد. حزب الله که توسط رژیم سرکوبگر اسلامی مورد حمایت قرار می گیرد هیچ ربطی به مسئله رهایی و عدالت مردم فلسطین ندارد. اسرائیل قصد کشتار پاکسازی همه فلسطینی ها و گسترش جنگ و تخریب به کل منطقه را دارد. اما دنیا بیدار شده است. دروغها و دسیسه های اسرائیل بر ملا شده است.

نیروی مردم آزادیخواه و برابری طلب، قطب سوم، تنها نیروی مبارز علیه این جنایات است.

**AMERICAN UNIVERSITY OF BEIRUT
HOSPITAL REPLACED PAGERS OF
STAFF DAYS BEFORE EXPLOSIONS**

THE AMERICAN UNIVERSITY OF BEIRUT HOSPITAL REPORTEDLY TOOK ALL PAGERS FROM ITS NURSES AND DOCTORS ABOUT 10 DAYS AGO AND 'REPLACED THEM,' ACCORDING TO HOSPITAL EMPLOYEES.

SOURCE: MIDDLE EAST SPECTATOR



AMERICAN UNIVERSITY OF BEIRUT



بیمارستان دانشگاه آمریکایی بیروت
پیجرهای کارکنان خود را چند روز پیش
از حمله اسرائیل تغییر داده بود!

این به چه معناست؟ این دانشگاه و به
تبع آن دولت های غربی، منطقه از این
عملیات مطلع بوده اند.

شرمتان باد!

اعتصاب پرستاران، یک گام بزرگ در جهت سراسری شدن اعتصابات کارگری!



جلیل بهروزی

۱۸ سپتامبر ۲۰۲۴

کلید اعتصابات سراسری پرستاران که در ۱۲ مرداد در شهر کرج زده شد در مدت بسیار کوتاهی به یک اعتصاب و اعتراض سراسری در ۵۰ بیمارستان و درمانگاه در بیش از ده استان بدل شد.

خواست‌های اساسی پرستاران، لغو اضافه کاری اجباری، پرداخت حقوق معوقه، افزایش حقوق پایه و لغو تبعیض در مزایا و یک مجموع خواسته‌های مشخص تر بسته به بیمارستان و استان مربوطه است. این حرکت ضمن سراسری بودن در عین حال پیگیر و ادامه دار و همچنان با قدرت بیش از یک ماه و نیم است که ادامه داشته و سر فروکش ندارد.

جمهوری ضد کارگر اسلامی و دستگاه سرکوب آن تا اینجا با توسل به ابزارهای مختلفی کوشید تا این اعتراضات و اعتصابات را در هم شکسته و خفه سازد ولی پرستاران سرسوزنی عقب ننشسته و پر حرارت تداوم و گسترش مبارزه برای خواسته‌های به حق خود را پیگیرند.

سمیاتی و حمایت از پرستاران در جامعه و در بخشهای مختلف کارگری چشمگیر است و اعلام همبستگی تشکلهای کارگری و گروه های موسوم به فعالین کارگری از مبارزات پرستاران هم بی سابقه بوده است. هر چند که رهبران و فعالین کارگری باید تلاش و تمرکز بیشتری را به این عرصه اختصاص بدهند.

مهمترین خود ویژگی این اعتصابات، سراسری بودن آن است. این که پرستاران توانستند از مکانیزم‌هایی استفاده کنند تا اعتصابات بیمارستانی و شهری را سریعاً استانی و کشوری سازند، یک موفقیت بزرگ برای کل طبقه کارگر و اقشار کارکن و مزد بگیر جامعه است و باید از آن آموخت. طبقه کارگر در ایران در یک نبرد سهمگین علیه یک طبقه به غایت انگل، استثمارگر و وحشی و حاکمیت مذهبی شدیداً سرکوبگر و جلاد، سنگرهای بزرگی را برای تامین یک زندگی انسانی و برای یک جامعه درخور بشریت قرن بیست یکم فتح کرده است که غیر قابل بازپس گیری است و اعتصاب و اعتراض سراسری پرستاران بطور قطع نمونه درخشان فتح یکی از این سنگرهاست.



رژیم چنج، استحاله یا سرنگونی انقلابی؟ سخنی با چپ



آندر ماجدی

۲۱ سپتامبر ۲۰۲۴

مستقیماً و صریحاً این تز با بمباران و کشتار و ویرانی در منطقه تحت نام جنگ با تروریسم اسلامی تداوم یافته است. طرح حاکم کردن یک رژیم اسلامی در ایران عمدتاً باز و بدون پرده پوشی انجام گرفت: کنفرانس گوادولوپ، سفر ژنرال هویزر آمریکایی به ایران و عازم کردن شاه و راه اندازی یک هواپیمای دربست ایر فرانس توسط دولت فرانسه برای حمل خمینی و دار و دسته اش، بعضاً همکاران نزدیک سازمان سیا، همه در مقابل چشمان جهانیان روی داد. اما موفق شدند این روایت دروغین را به اکثر مردم بیاندازند. حتماً اگر در آن زمان اعلام می کردی که این یک رژیم چنج سازمانیافته توسط آمریکا است؛ متهم می شدی که داری "تنوری توطئه" شایع می کنی!

ناآگاهی، عدم هوشیاری و خوشبختی و زمین را برای موفقیت این رژیم چنج خونبار مهیا ساخت. باید از تاریخ بیاموزیم. اکنون مشاهده چهار دهه کشتار و ویرانی سازمانیافته توسط آمریکا و غرب در منطقه، آفریقا، آمریکای لاتین، در یک کلام دنیا، باید هشدارمان کرده باشد که آمریکا و غرب هیچ نقطه ای از جهان را به حال خود رها نمی کنند؛ با رژیم چنج، کودتا، راه اندازی جنگ و انداختن گروه های تروریست به جان مردم، آن کشور یا ناحیه را تحت کنترل خود در می آورند، مردم را به بردگی می کشانند، منابع را می چابند، مردم را از هر نوع مدنیته محروم می کنند. راه دور نباید رفت: افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، فلسطین، سودان، سومالی، نیجر، کنگو و ... لیست بلند بالاست. مشاهده تلاش های صریح و وقیحانه اسرائیل برای گسترش جنگ در منطقه و پشتیبانی صد در صد آمریکا و غرب دیگر نباید برای کسی شک و شبهه ای باقی گذاشته باشد.

رژیم اسلامی حاصل شکست انقلاب ۵۷ و یک رژیم چنج آمریکایی - غربی بود. کوشیدند رژیم اسلامی را حاصل و نتیجه انقلاب ۵۷ قلمداد کنند. به انقلاب صفت اسلامی الصاق کردند و از رفراندوم مسخره و پوچ استفاده نمودند تا این روایت را مهر و موم کنند. هر چند که قیام بهمن ماه توسط نیروهای چپ و اشغال زندان ها و آزار کردن زرنانیان سیاسی یک دست انداز مهم در سناریوی شان ایجاد کرد و مجبور شدند که شمشیر را زودتر از زمان پیش بینی شده از رو ببندند.

آمریکا به تنهایی در طول جنگ سرد ۷۲ کودتا سازمان داده و در روند تغییر و تحول در بسیاری حکومت ها دخالت مستقیم داشته است، اما یک رژیم چنج، با این ابعاد در کشوری مثل ایران که موقعیت سوق الجیشی مهمی در منطقه دارا بوده است و با در نظر گرفتن مساله نفت، حائز اهمیت بسیار است و شاید بتوان گفت اولین در نوع خود بود. لازم است یک نکته در توضیح تفاوت رژیم چنج و کودتا اعلام شود. کودتای نظامی نقش مستقیم آمریکا و عامل زور و سرکوب را برجسته می کند، اما رژیم چنج بر مبنای یک سناریوی ساختگی و دروغین بعنوان پیروزی جنبش انقلابی قالب می شود. به این معنا یک سناریو و رژیم را به مردم میاندازند و به آنها تلقین می کنند که پیروز شده اند. همان اتفاقی که در سال ۱۳۵۷ افتاد. با یک تیر دو نشان زدند، در مقابل چپ و کمونیسم یک سد بزرگ قرار دادند (تجربه کشتار رژیم اسلامی این امر را به اثبات رساند) و همچنین اولین مهره مهم و تعیین کننده در ایجاد قطب اسلامی، پروژه ای که با کارتر و برژینسکی آغاز (پروژه معروف به کمر بند سبز) سپس در تز «جنگ تمدنها» ی سامیوئل هانتینگتون فرموله شد و از سال ۲۰۰۱



روش شان یکسان است؛ تفاوتی نکرده است؛ دنباله روی از فضای حاکم و پاپولار!

سوال پایه ای در مقابل طبقه کارگر، توده های تحت ستم مردم، جنبش های آزادیخواه و برابری طلب اینست که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، چی؟ چه نظامی باید بجای آن بنشینند؟ چه مولفه هایی باید حاکم شود؟ مردم در اساس چه می خواهند؟ کمونیسم باید پاسخ به این سوال را بروشنی داشته باشد، برای آن برنامه بریزد و سازمان دهد. انقلاب کارگری، سرنگونی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم این پاسخ ماست. شعار ما روشن است: آزادی، برابری، رفاه. آیا ما برای این امر مهم آماده ایم؟ آیا داریم برای آن سازمان می دهیم؟ آیا داریم مقدمات آنرا فراهم می کنیم؟ یا فقط شعار می دهیم و تهییج می کنیم؟ آیا امیدمان اینست که از طریق آژیتاسیون انقلاب کارگری را به پیروزی برسانیم؟ آیا به نیروی خود متوهمیم؟ باید به این سوالات بطور جدی اندیشید، تحلیل کرد و برای آن پاسخ یافت. آنچه اکنون مشاهده می شود نسخه یک شکست تلخ است.

چرا مهم است که بطور جدی به مقوله رژیم چنج اندیشید و برای آن راهیابی کرد. آمریکا و غرب روشن است که بر راحتی اجازه نخواهند داد چپ و سوسیالیسم و کارگر بر جامعه ایران حاکم شود. بیش از یک قرن است که غرب؛ بریتانیا و آمریکا، با کودتا و رژیم چنج مانع اعمال اراده مردم در ایران شده اند؛ یک دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری دیگر بر ایران تحمیل کرده اند. چرا باید اینقدر خوش خیال باشیم که در سال ۱۴۰۴ آمریکا این گزینه را کنار نهاده است؟ چه مولفه ای، چه منفعتی، چه هراسی باعث انصراف در تغییر حکومت در ایران شده است؟ برای این سوالات باید پاسخ داشت.

بحث بر سر این نیست که رژیم چنج قطعی و اجتناب ناپذیر است. بحث بر سر هشجاری به احتمالات، برنامه ریزی برای مقابله با آنها و پیشبرد امر سرنگونی انقلابی در ایران

اما مساله رژیم چنج در میان جنبش چپ بسیار بحث برانگیز است. برای برخی حکم "جن و بسم الله" را یافته است. بنظر می رسد بعضی اشاره به احتمال رژیم چنج را انحرافی می دانند؛ چرا؟

همانطور که در بالا اشاره شد، جنبش چپ و کمونیستی در ایران باید از هر جریان دیگری نسبت به این مساله هشیارتر باشد؛ تجربه خونین شکست انقلاب ۵۷ را در خورجین تجربیاتش دارد. ویرانی و کشتار میلیون ها نفر در منطقه را عملا به چشم دیده است؛ خیزش های انقلابی در سوریه و لیبی و تونس و مصر را مشاهده کرده است که چگونه سرکوب و به خون کشیده شدند. سرکوب جنبش اعتراضی رادیکال و چپ در سودان را دیده است. درباره حاکمیت برده داری در هائیتی و کودتا پس از کودتا در این جزیره بخت برگشته شنیده است. علیه نابودی عراق تحت نام برقراری دموکراسی، در خیابان راهپیمایی کرده است. با این همه چگونه ایران قرار است تافته جدا بافته باشد؟ آیا غرب را دوست می دانند، به غرب توهم دارند یا جنبش کارگری و انقلابی در ایران را تسخیر ناپذیر می شمرند؟

به این سوال باید عمیقا اندیشید. تنها پاسخی که بنظر محتمل و منطقی می رسد، این نکته است که طرح مساله خطر رژیم چنج را برای توده ها دلسرد کننده و روحیه شکن می دانند. قرار است بدون شک و تردید برزمیم! این شیوه برخورد و نگرش پوپولیستی است. این روش با روش حاکم بر چپ ۵۷ که خواهان انقلاب دموکراتیک بود و غیر از بورژوازی کمپرادور بقیه را در جبهه انقلاب می دانست در ماهیت فرق چندانی ندارد. یک فرق عمده میان چپ این دوره و سال ۵۷ در برخوردشان به مساله زن است. آموغع اکثریت اخلاقیات مذهبی و عقب مانده ضد آزادی زن داشتند، اکنون همه بر آزادی زن قسم می خورند و جزء "زن، زندگی، آزادی" شعار دیگری را حاضر نیستند بپذیرند. اما با وجود این اختلاف ظاهر ۱۸۰ درجه ای



عکسی از تظاهرات مردم دو سال پیش

رسم و قانونا سرنگون نخواهد شد، زیرا حجاب بیرق رژیم اسلامی است. از اینرو شاهد عملیات های ایدایی رژیم خواهیم بود اما جامعه به پنج سال پیش برنخواهد گشت. به اعتراضات علنی، نامه نگاری، ارسال پیام از زندان ها نگاهی بیاندازید، متوجه شیفت مهم در توازن قوا خواهید شد.

حال باید برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی راه اندیشی و راهیابی کرد. آنچه در یادبودهای اخیر در دومین سالگرد خیزش انقلابی مشاهده می شد، بیشتر نوستالژی پوپولیستی است تا یک ارائه راه حل محکم برای پیشروی مبارزات تا مرحله سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی. به شیوه ای که الان چپ عمل می کند، دنیا را آب خواهد برد و چپ را خواب.

اکنون جامعه ایران در مرحله خطیری در تاریخ قرار دارد. جنبش سرنگونی طلبی در ایران وسیع و عمیق است. خواست ها و آرمان های چپ و سوسیالیستی در بطن جامعه ریشه دارد. دو سال پیش جنبش انقلابی نه تنها یک «نه» صریح و آشکار به کلیت رژیم اسلامی گفت بلکه به اپوزیسیون ناسیونال فاشیست نیز «نه» محکمی اعلام کرد. از اینرو نقشه رژیم چنج ظاهرا به استحاله تغییر شکل داد. هنوز هم دارند روی هر دو گزینه: رژیم چنج یا استحاله کار می کنند. بازی های اخیر فائزه رفسنجانی و ناسیونالیست فاشیست های ایرانی جلوه ای از تست این طرح است. در برابر، جنبش کارگری و کمونیستی باید با هشجاری این توطئه ها را افشاء و خنثی کنند و خود و جامعه را برای یک لحظه تاریخی و تعیین کننده، یعنی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی آماده سازند. کار ساده ای نیست؛ در شرایط کنونی جهان امری غول آساست. لذا باید با آگاهی و هشجاری کامل بر این امر تمرکز کرد.

است. ما به عینه شاهد دخالت آمریکا و غرب از طریق ارائه روایت کاذب از جنبش انقلابی مردم در ایران هستیم؛ مشاهده می کنیم که چگونه چهره سازی و رهبر سازی می کنند، از جایزه نوبل گرفته تا اسکار و جایزه حقوق بشر و مدال افتخار از رئیس جمهور و نخست وزیر فرانسه و آلمان و قس علیهذا. (جوک بزرگ اخیر: مجله وگ روی جلدش عکسی از گوگوش چاپ کرده با این عنوان: "گوگوش صدای آزادی!" آدم نمیدونه بخنده یا گریه کنه؟)

با نادیده گرفتن خطر، خطر از میان نمی رود. باید در این مقطع از اپوزیسیون ناسیونال – فاشیست ایرانی آموخت که یک لحظه از بد و بیراه گفتن به کمونیسم و "مرگ بر کمونیسم" گفتن باز نمی ایستد. دشمنش را خوب می شناسد و برای آن دارد خود را آماده می کند. می داند که قدرت آرمان های کمونیستی درون جامعه، درون طبقه کارگر یک مانع بزرگ برای دستیابی به قدرت است، پس برای سرکوبش آماده می شود. اما جنبش چپ و کمونیستی بجای تعرض به این جنبش فاشیستی رسوا به دفاع از خود افتاده است. تاکتیک دفاع بجای تعرض را انتخاب کرده است.

خیزش انقلابی دو سال پیش جامعه را به یک معنا شخم زد. ریشه های آزادیخواهی و برابری طلبی عمیق تر در بطن جامعه نفوذ کرد. مردم توازن قوا را بطور جدی تغییر دادند. این خیزش پیروز نشد ولی دستاوردهایی مهم و ملموس داشت. تغییر توازن قوا در سطح اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یکی از مهمترین دستاوردهای آن است. جنبش آزادی زن عملا و بطور دوفاکتو حجاب را در جامعه سرنگون کرده است. به عکس ها و فیلم ها نگاه کنید که چگونه حتی از زندان ها عکس های بدون حجاب منتشر می شود. تا زمانی که جمهوری اسلامی سر کار است، حجاب

ارزیابی شما از جنبش زن، زندگی، آزادی چیست؟

هما ارجمند پاسخ می دهد



۱۶ سپتامبر ۲۰۲۴

حکومتی و نمادهایش را مورد حمله قرار داد. مردم با شعار مرگ بر خامنه ای، مرگ بر دیکتاتور، و سوزاندن حجاب، این پرچم جمهوری اسلامی به میدان آمدند و با شعار هایشان، با همبستگی، سازماندهی سراسری در ایران نشان دادند که مخالف تقسیم جامعه بر اساس فرهنگ، مذهب، ملیت، قومیت، نژاد و جنسیت هستند و آزادی، برابری و رفاه را برای همه مد نظر دارند.

بطور خلاصه خیزشی بود که در خودش جنبش آزادی زن برای برابری زن و مرد، جنبش مذهب زدائی، جنبش مدرنیسم، جنبش سکولاریزم را در بر گرفت.

یک خصلت بارز این جنبش اتکا به نیروی خود بود. دیگر شائبه های از این جناح و آن جناح و یا امید به نیروهای خارج در این به چشم نمی خورد و دست توسل به هیچ دولتی نه مستقیم و نه غیر مستقیم دراز نکردند.

یکی از نقطه قوت های این خیزش سازماندهی سراسری در کل جغرافیای ایران بود. رهبرانش آگاهانه شعارها را بر اساس معضلات مهم و خواست های پایه ای مردم و در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی بیرون می دادند. به همین منظور وقتی کردستان مورد حمله اوباشان سپاه پاسداران، بسیج و ارتش جمهوری اسلامی قرار می گرفت، مردم آذربایجان، ایذه، اهواز، بندر عباس، تهران و اصفهان با شعار «زن زندگی آزادی»، «امسال سال خونه، سید علی سرنگونه» و یا «توپ تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه» به میدان می آمدند. مشخصه دیگر این جنبش پس زدن گرایش قوم پرست و راست و تمام آنچه که حکومت ها طی بیست و یک قرن بخورد مردم علیه ملیت های مختلف در ایران برای جداسازی آنان از هم، بود. هر شعاری که از کردستان سر داده شد به سرعت در دیگر مناطق ایران همه گیر می شد. مردم در این خیزش نشان دادند که خواست نابودی

بنظر من اعتراض جامعه ایران؛ کارگران، زنان و جوانان به وضعیتی که حاکمیت اسلامی سرمایه بر آنان تحمیل کرده در یک مقطع خاصی، وارد فاز نخواستن کل حاکمیت شده و مهر باطل بر کل رژیم زد، از این رو در عرصه ها مختلف، رژیم، قوانین و دستگاه های سرکوب اش را هر جا که توان و جرات اش را پیدا کردند به جدال کشید. این تعرض مداوم، با افت و خیز، بعضاً محلی و یا در بعد سراسری در چند دهه گذشته نموداری از یک خواست پایه ای مردم یعنی خواست سرنگونی رژیم بود که حول آن به مرور یک جنبشی شکل گرفت بنام «جنبش سرنگونی». این جنبش خود را متمایز کرد از جنبش، برای اصلاحات رژیم و ترند سیاسی رژیم چنج که توسط جریانات راست و سلطنت طلب و دولت های غربی تلاش میشود که به یک آلترناتیو در ایران بدل کنند. همین جنبش سرنگونی بود که در ۱۴۰۱ با شعار «زن زندگی آزادی» بشکل تقابل کامل با حاکمیت به میدان آمد.

اگر چه که ما در ایران از همان بدو انقلاب ۵۷ علیه ارتجاع مذهبی مبارزه کرده ایم؛ ما قیام توده ای مردم مشهد در سال ۱۳۷۴ را داشتیم، و سپس بپا خاستن مردم در اسلامشهر علیه هزینه های ایاب و ذهاب در سال ۱۳۷۴، جنبش کوی دانشگاه در سال ۱۳۷۸ و بعد جنبش عظیم علیه انتخابات فرمایشی در سال ۱۳۸۸ و جنبش میلیونی علیه فقر را در سال ۱۳۹۶ را داشتیم که کل رژیم را نشانه کرده بود.

بر این اساس جنبش مهسا ژینا امینی بر دوش ۴۳ سال مبارزات توده ای مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی سوار است. با این تفاوت این جنبش این بار توده ای تر، گسترده تر و رادیکال تر و در مصافی سخت عرض و اندام کرد.

جنبش مهسا، جنبشی مترقی، مدرن، آزادی خواه، برابری طلب و خصلت تعرضی داشت. از همان بدو امر تمام نهادهای

جمهوری اسلامی سراسری است و «کرد»، «لر»، «ترک»، «بلوچ»، «فارس» و «عرب» نمی شناسند.

بطور نمونه آنجایی که راست و سلطنت طلب هم خواستند با دادن «منشور مهسا» قد علم کند و مهر خود را بر خیزش

باید به جرات گفت که این هم صدائی برای آزادی، برابری و رفاه با کد «زن زندگی آزادی» فراخوانی به مردم منطقه برای همبستگی و اتحاد بجای باد دادن به فرهنگ، مذهب، ملیت، نژاد، رنگ و جنسیت بود. به همین دلیل مردم در منطقه هم این کد خیزش انقلابی را با جان و دل گرفتند. و به یک معنی جنبش



انقلابی ۱۴۰۱ بزند با «منشور حداقلی تشکل های صنفی و مدنی» که به نوعی پرچم برنامه ای و مطالبه ای جنبش سرنگونی زن زندگی آزادی بود روبرو شد. این منشور حداقلی در تلاش بود که جنبش زن زندگی آزادی را از سطح سلبی فراتر ببرد و مشاهده کردیم که نقش بسزائی در خنثی کردن پرچم راست و سلطنت طلبان برای رژیم پنج داشت. البته نقش و تأثیر جنبش کمونیست کارگری و هم برنامه «یک دنیای بهتر» بر این منشور بر کسی پنهان نیست.

در اینجا جا دارد که گفته شود همزمان یک تحرک وسیع توسط انسانیت مترقی و آزادی خواه متأثر از این جنبش و به مثابه بخشی و در ادامه آن در خارج از مرزهای ایران شکل گرفت که در تاریخ پیوستگی مبارزات داخل و خارج بی سابقه بود. حضور رهبری کننده نیروهای چپ و آزادی خواه و سرنگونی طلب مهاجر- و پناهنده از ایران در این جنبش جهانی کاملاً چشمگیر بود. قدرت و رادیکالیسم این خیزش بین المللی تمام سخنگویان جنبش اصلاح طلب رژیم در خارج را مجبور به سکوت کرد و یا بقولی پوست عوض کرده و انقلابی شدند و برنامه رژیم پنج تا اطلاع ثانوی از دستور دولتهای غربی خارج شد.

از طرف دیگر در تداوم جنبش زن زندگی آزادی و متأثر از آن و با به میدان آمدن هزاران نفر در دهها کشور دنیا تحرکات فاشیستی، راسیستی و ضد پناهندگی حداقل در مورد مردمی که از ایران گریخته بودند بدرجه ای به عقب رانده شد.

آزادی خواهی و سکولاریسم در منطقه جان تازه ای گرفت و به جنبش سیاه اسلام سیاسی بدرجه اتی عقب نشینی تحمیل شد.

سئوالی که مطرح شده اینست که چرا جنبش زن زندگی آزادی با وجود سراسری و پیشرو و رادیکال بودنش، با وجود دخالت دهها حزب و تشکیلات کمونیستی و رادیکال نتوانست به سرنگونی رژیم ختم شده و انقلاب تداوم نیافت؟

در پاسخ باید بگویم که متأسفانه ما هنوز از یک حزب سیاسی کمونیستی دخالت گر و تأثیر گذار برخوردار نیستیم. حزبی که از یک طرف از ابزارهای موثر در میان کارگران، جنبش برابر طلب زنان و جنبش جوانان برخوردار باشد و افق و برنامه اش با جنبشهای رادیکال و جاری چفت شده باشد

از طرف دیگر یک گسیختگی آشکار بین جنبش سرنگونی و جنبش کارگری وجود دارد. ما شاهد هستیم وقتی جنبش کارگری از برآمد گسترده و قدرتمند برخوردار باشد جنبش سرنگونی شکل آشکار و موثر و خیابانی اش در سکون نسبی بسر میبرد و یا برعکس در دوره های عروج و تعرض جنبش سرنگونی مبارزات کارگران در سطح محدودتری و جدا از این جنبش سیر میکند.

و در آخر تأکید میکنم اساس کار بر دوش ما کمونیستها سنگینی میکند و آن ایجاد یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری با افقهای روشن، دخالت گر و سازمانده که جامعه در آن توان کسب قدرت سیاسی را می بیند و می تواند به آن اتکا کند.

آلمان، کوچ اجباری پناهجویان، برده داری نوین از آفریقا

۲۰ سپتامبر ۲۰۲۴

یواکیم شیفِت، «نماینده ویژه دولت فدرال برای توافقنامه های مهاجرت» آلمان، اخیراً وظیفه «حل مسئله مهاجرین» را بعهده گرفته است. «شیفت» عضو «حزب آزاد دموکراتیک» آلمان است و طبق گفته خودش «ما از یک سو می خواهیم مهاجرت منظم به بازار کار آلمان را امکان پذیر کنیم، اما همچنین می خواهیم مهاجرت غیرقانونی را به میزان قابل توجهی کاهش دهیم». قصد دارند برده داری نوین را از آفریقا سازمان دهند و پناهجویان ناخواسته را به آفریقا کوچ اجباری دهند. بعلاوه، درخواست پناهندگی کسانی که از دریای مدیترانه عبور می کنند در یونان مورد بررسی قرار دهند. این توافقنامه با حمایت «سازمان جهانی کار» در نایروبی (کنیا) به امضا رسید. *



سوسن لاری

امسال پلیس مرزی یونان به یک قایق حامل ۴۰ پناهجویان از کشور کامرون و ساحل عاج شلیک کرد و ۹ نفر را کشت.

با اوج جو فاشیستی و راست در کشورهای اروپا این سیاستها خشن تر و ضد انسانی تر شده اند. سرمایه داری که خود را صاحب نیروی کار می داند، در روز روشن با کارگران مانند مهره های شطرنج عمل می کند. یا شاید بهتر است بگوییم مانند برده. پناهجویان در آلمان (و اروپا) و کارگران در آفریقا قرار است مهره هایی باشند که دول اروپا به خود حق میدهند هر طور که به نفعشان است از یک کشور به یک کشور دیگر کوچشان داد.

انتظار اینکه سازمانهای معروف به کارگری، مثل «سازمان جهانی کار» اقدامی پیشرو و معترضانه در قبال این سیاست انجام دهند توهم محض است. این سازمان که خود یکی از طرفین این توافقنامه است گفته است که «انتظار می رود این توافقنامه دسترسی کارگران کنیایی در آلمان را به مشاغل خارجی مناسب افزایش دهد، به توسعه اجتماعی-اقتصادی آنها از طریق انتقال مهارت کمک کند و کمبود نیروی کار در آلمان را برطرف نماید.»!! چه بلایی بر سر مهاجرینی که مثل برده به زور به کنیا فرستاده می شوند، میاید، مسئله سازمان جهانی کار نیست!! (قابل توجه متوهمینی که در مقابل این سازمان برای نجات طبقه کارگر ایران پیکت می کنند). این سازمان همانند صدر اعظم آلمان نگران توسعه اجتماعی-اقتصادی آلمان است.

سرنوشت کارگران کنیایی در آلمان از همین الان معلوم است. آنها نیز مانند کارگران ترکیه (موسوم به کارگران مهمان که در دهه ۶۰ و ۷۰ به آلمان برده شدند) مورد تبعیض و فشارهای راسیستی و فاشیستی قرار خواهند گرفت. بسیاری از کارگرانی که دهه ها پیش توسط خود دولت آلمان به این کشور برده شدند هنوز از حقوق برابر حتی در اتحادیه برخوردار نیستند. بعد از ۶۰ سال، دو سوم کارگران ترکیه ای هنوز حق شهروندی در آلمان ندارند. کارگران کنیایی بخاطر خلاصی از فقر به آلمان می روند و دولت آلمان می تواند هر وقت بخواهد آنها را اخراج کند چون «کارگر مهمان» هستند! این یعنی برده داری مدرن! پناهجویانی هم که با زور به کنیا انتقال داده می شوند گروگان و برده خواهند بود. دولت کنیا یک دیکتاتوری مزدور غرب است.



اولاف شورتز، صدر اعظم آلمان و پرزیدنت کنیا، ویلیام روتو

دولت آلمان همچنین اشاره کرده است که در نظر دارد پناهجویان را از آلمان به کشور رواندا گسیل دارد و از مراکزی که برای پناهجویان اخراجی از بریتانیا ایجاد شده بود، استفاده کند. پروژه ای که در انگلستان با موج اعتراضی وسیعی ای مواجه شد و دولت را مجبور به عقب نشینی کرد. علاوه بر تظاهرات و تجمعات در مقابل دادگاه و اماکن دولتی، فعالین حقوق پناهندگان در مقابل وسایل نقلیه ای که فرار بود پناهجویان را به فرودگاه ببرد صف کشیدند و مانع بردن آنها شدند. این پروژه شکست خورد.

سیاستهای ضد مهاجرین و پناهجویان اکثر دولتهای اروپا همواره ضد انسانی بوده است. این سیاستها عملاً به بیسامانی، بیحقوقی و کشته شدن بسیاری از پناهجویان منجر شده است. هزاران نفر در این سالها در دریای مدیترانه غرق شده اند. صدها نفر در بازارهای برده داری در لیبی خرید و فروش شده اند. مامورین مرزی بعضاً به قایق های پناهجویان شلیک می کنند یا مانع نجات پناهجویان در حال غرق هستند. روزی نیست که ده ها پناهجو در مسیر فرار در دریا غرق نشوند. بجای کمک به عبور امن، مامورین مرزی عملاً اجازه می دهند قایق های حامل پناهجویان واژگون شود و پناهجویان غرق شوند. در ژوئن



کش اسرائیل و گسترش جنگ در منطقه شرایطی را بوجود آورده که برده داری نوین را می تواند مدون و در غرب پیاده کند. انسان برای آنان فقط یا برای کشتن است یا ایجاد سود. آنهایی که جلوی اهداف سیاسی بورژوازی می ایستند دستگیر و کشته می شوند. آنهایی که زنده هستند به هر نقطه ای از جهان که قرار است سود بیشتری تولید کنند فرستاده می شوند.

روشن است که دولت آلمان و کنیا از موقعیت کارگران در هر دو کشور سواستفاده خواهند کرد و سیاست ضد انسانی خود را بجلو میبرند. ایجاد تضاد بین بخشهای مختلف طبقه کارگر روش بورژوازی برای پیشبرد سیاستهایش است.

عرصه های مبارزه برای طبقه کارگر، فعالین مدافع حقوق مهاجرین و پناهیجویان و انساندوستان بسیار عظیم و سخت است. اتحاد و سازماندهی برای بر ملا کردن سیاستهای سرکوبگرانه طبقه حاکمه و ایجاد صف مبارزه برای سوسیالیسم تنها راه برون رفت از این منجلاب است.

https://www.ilo.org/resource/news/labour-migration-*agreement-between-kenya-and-germany-nears-completion

روز ۹ اوت امسال پلیس وحشیانه به تظاهرات اعتراضی وسیع مردم در نایروبی علیه افزایش مالیات و گرانی حمله کرد و بیش از ۵۰ نفر را به قتل رساند. مردم در مقابل دفتر پرزیدنت کنیا، ویلیام روتو، تجمع کردند و خواهان استعفای او شدند. این همان پرزیدنتی است که قرارداد برده داری را امضا کرده است!

رسانه های بستر اصلی این رویدادها را مانند گزارش آب و هوا انعکاس می دهند. انتظار دیگری نمی رود. کارگران که شامل کارگران شاغل، بیکار، مهاجرین و پناهیجویان و خانواده هایشان می شود نه تنها مانند کالا جابجا می شوند، بلکه همچنین در رقابت و تخاصم با یکدیگر قرار داده می شوند. رسانه های بستر اصلی و سازمان های معروف به کارگری این اقدامات ضد انسانی را بعنوان راه حل «مسئله مهاجرین و رشد اقتصادی» ارائه می دهند تا مانع شکل گیری یک جنبش انسانی متحد در میان طبقه کارگر شود.

بورژوازی با اتکا به پراکندگی طبقه کارگر و عدم وجود سازمانهای بین المللی مدافع طبقه کارگر دستش باز است که چنین سیاستهای ضد انسانی را تحمیل کند و به بقای خود و سیستم سرمایه داری ادامه دهد. این شیوه کلاسیک عملکرد بورژوازی برای قرنها بوده است. اما در شرایط متحول و نگران کننده کنونی ابعاد وحشتناکتری گرفته است. غرب با حمایت کامل از جنایاتی که در فلسطین در جریان است و پشتیبانی از دولت آپارتاید و نسل

کارل مارکس در سال ۱۸۷۰ در بررسی مهاجرت کارگران ایرلندی به انگلستان و تنش و تضاد بین دو صف کارگران چنین مینویسد:

«این تضاد به طور تصنعی توسط مطبوعات، منبرها، روزنامه های طنز و به طور خلاصه با تمام ابزارهایی که در اختیار طبقات حاکم است، زنده نگه داشته و تشدید می شود. این تضاد راز ناتوانی طبقه کارگر انگلیس با وجود سازماندهی آن است. این رازی است که طبقه سرمایه دار به وسیله آن قدرت خود را حفظ می کند.»

تریبون را پخش کنید. با ما تماس بگیرید.
tribune890@gmail.com

اطلاعیه دومین کنفرانس "جنبش حق زن علیه نسل کشی در غزه" تحت عنوان "آزادی فلسطین و تاثیر آن در خاورمیانه و جهان"

این کنفرانس آن لاینی در روز ۷ سپتامبر با شرکت سخنرانانی از نوار غزه، کرانه باختری فلسطین، لبنان، ایران، (انگلیس و کانادا) برگزار شد.



هما ارجمند

در این کنفرانس شخصیت‌های برجسته مدافع حقوق زنان در کشورهای خاورمیانه و مدافع آزادی مردم فلسطین از جمله، سوزان ابولها و اولین آکاد از لبنان، آذر ماجدی از ایران (انگلستان)، بوتینا کنعان خوری از کرانه باختری، طحانی ابودکا از نوار غزه و هما ارجمند از ایران (کانادا) با بررسی زمینه‌های تاریخی ستم کشی مردم فلسطین تحت حاکمیت یک رژیم آپارتاید و ۱۱ ماه بمب باران مداوم جهت پاک سازی قومی به راه حل‌های ممکن و انسانی مسئله فلسطین پرداختند. با تاکید بر این که قبل هر چیز نسل کشی مردم غزه باید متوقف شود و این خود راس راه حل بحران در خاورمیانه و گسترش جنگ خانمان سوز در منطقه می باشد. در مورد مسئله بسیج مردم آزادیخواه و عدالت خواه جهان در حمایت از مردم فلسطین بحث شد و این که کدام راه حل، دو دولت مستقل و یا یک دولت واحد دموکراتیک، مبتنی بر حقوق برابر تمام شهروندان عاری از هرگونه نژادپرستی، مذهبی و تبعیض در شرایط حاضر ممکن و عملی است. در این کنفرانس توسط بعضی از سخنرانان همچنین بر خطر گسترش جنگ در خاورمیانه و هوشیاری و بسیج مردم جهت خنثی کردن تبلیغات جنگی و زمینه سازی هایی که توسط دولت‌های اسرائیل و حامیانش در غرب صورت می‌گیرد، تاکید شد.

لازم به یادآوری است که سخنرانانی از فلسطین و لبنان با توجه به محدودیت‌های ناشی از تهاجمات ارتش اسرائیل چه در خود نوار غزه و چه در کرانه باختری و لبنان نتوانستند در سمینار شرکت کنند و یا بخاطر قطع برق و اینترنت نتوانستند بطور موثر و با تصویر سخنرانی خویش را ارائه دهند.

گزارشگر: هما ارجمند

کمپین جنبش حق زن علیه نسل کشی برای فلسطین دومین کنفرانس خود تحت عنوان "آزادی فلسطین و تاثیر آن در خاورمیانه و جهان" را در روز شنبه ۷ سپتامبر ۲۰۲۴ بر روی شبکه زوم برگزار کرد.

در این کنفرانس ۶ نفر از فعالین حقوق زن طرفدار آزادی فلسطین و علیه نسل کشی در غزه شرکت کرده بودند و سه تن دیگر بخاطر محدودیتهای ناشی از شرایط جنگی و امنیتی و مسائل فنی نتوانستند در کنفرانس شرکت کنند.

سوزان ابولهاوا

یکی از این سخنرانان سوزان ابولهاوا بود که متأسفانه بعد از معرفی بعلت قطع برق و اینترنت محلی ارتباط اش کاملاً قطع شد.



سوزان نویسنده فلسطینی، از فعالین سرشناس حقوق بشر در منطقه، بنیانگذار سازمان غیر دولتی «زمین بازی برای فلسطین» و فعال کمپین BDS (بایکوت، سلب سرمایه و تحریم) و کمپین "حق بازگشت" برای فلسطین های پناهنده در مناطق و کشورهای دیگر است. او در سال ۲۰۱۲ فراخوان به جنبش BDS را به عنوان یکی از موثرترین راه ها برای ارتقا حقوق فلسطینی ها و دستیابی به عدالت در برابر پاکسازی اسرائیل داد. سوزان در سال ۲۰۱۳ جز پیشتازانی بود که با اسناد، مدارک و استدلالات محکم دولت اسرائیل را با دولت آپارتاید آفریقای جنوبی مقایسه کرد.

بر اساس تحقیقات جامع او و تیم پزشکی و شبکه امدادسانی درگیر در غزه که با او همکاری می کردند، توانست گزارش مستندی ارائه دهد که بر اساس آن تعداد کشته شدگان و مفقود شدن در غزه بین ۱۹۳ هزار و ۵۱۴ هزار نفر تخمین زده میشود. این گزارش توسط دکتر مدز گیلبرت که خود در بیمارستانهای غزه در دوران بمباران غزه مشغول بکار بود به عنوان مبنا در نوشته ها و سخنرانیهای زیادی مورد استفاده قرار گرفته است.

اولین آکاد

سخنران بعدی پرفسور اولین آکاد بود. ایشان متولد بیروت، معلم، استاد دانشگاه، نویسنده، ترانه سرا، نوازنده، شاعر، مدافع حقوق زنان و کودکان و یکی از فعالین ضد جنگ است. او ضمن ارائه یک تصویر همهجانبه از نسل کشی مردم غزه، شرایط آوارگان فلسطینی در کشورهای همجوار، بطور مشخص در مورد وضعیت آنان در بیروت لبنان صحبت کرد. وی گفت که این پناهندگان پس از ۴ نسل زندگی در لبنان هنوز شهروند محسوب نمی شوند و در پایه ای ترین امور از حقوق برابر با مردم لبنان برخوردار نیستند.



او همچنین از تاثیر مخرب و کشنده فاسف بر انسانها، موجودات زنده روی زمین صحبت کرد و متذکر شد که اسرائیل از این مواد بسیار خطرناک و کشنده به عنوان سلاح جنگی در جنوب لبنان و غزه استفاده کرده است.

اولین در پاسخ به این سوال که راه برون رفت مردم غزه از شرایط هولناکی که حکومت اسرائیل برایشان ایجاد کرده است، چیست، پاسخ داد؛ که چندان امیدی به حل پایه ای مسئله فلسطین با توجه به حمایت های همهجانبه دولتهای غرب از نسل کشی مردم فلسطین توسط اسرائیل ندارد، ولی معتقد است که نجات مردم فلسطین در گرو حمایت ها و تلاشهای انسانها در سطح توده ای است. او نمونه ای از فعالیتهای خود و تشکل های دیگر در بیروت را مطرح کرد که همین الان بر زندگی آوارگان فلسطینی تاثیر داشته است و بنحوی، هرچند در مقیاس کوچک، در رفع محدودیتهای و شرایط سختی که به مردم تحمیل شده کمک کرده است.

آذر ماجدی

آذر ماجدی، دبیر سازمان آزادی زن- ایران، فعال سیاسی کمونیست، یکی دیگر از سخنرانان این کنفرانس بود.



آذر گفت که پس از ۱۱ ماه هنوز قتل عام و نسل کشی ادامه دارد، اسرائیل به کرانه غربی نیز یورش برده است؛ حملاتی که از سال ۲۰۰۲ بی سابقه است. آمریکا و غرب هم کاملاً از اسرائیل حمایت می کنند. در این شرایط تلاش ما باید هر چه بیشتر بر پایان دادن به این کشتار و قتل عام باشد. او همچنین اشاره کرد که اعتبار غرب کاملاً فرو ریخته است. تمدن غرب نزد جهانیان ریزش کرده است. آذر به راه حل دو دولت مستقل اشاره کرد و گفت که این راه حل یک امر سوخته است. اسرائیل سالهاست که اعلام کرده این راه را قبول ندارد. در شرایط حاضر غزه را دارد کاملاً پاکسازی می کند و ساحل غربی را نیز کاملاً اشغال می کند. لذا تنها راه تشکیل یک دولت است با شهروندان با حقوق برابر. وجود اسرائیل بعنوان یک دولت مستقل یک خطر بزرگ برای منطقه است. تاریخ اینرا به اثبات رسانده است.

بوتینا کنعان خوری

بوتینا کنعان خوری سخنران بعدی این کنفرانس بود. بوتینا کنعان خوری، یک فعال حقوق زنان فلسطینی ساکن کرانه باختری است که در سال ۲۰۰۰ موسسه ای را بنام "مجد" در شهر رام الهه ایجاد کرد که اساس کارش تولید فیلمهای مستند در مورد مسائل فلسطین، ستم کشی مردم و مشکلات سیاسی و اجتماعی زنان است.



او در مورد تشدید جنایت و وحشیگری علیه مردم فلسطین در غزه و کرانه باختری صحبت کرد و تاکید کرد که این جنایات توسط دو ارتش اشغالگر صورت می گیرد، یکی ارتش رسمی اسرائیل و دیگری شهرک نشینان اسراییلی که مسلح هستند. بوتینا متذکر شد که مردم نه در غزه و نه در کرانه باختری لحظه ای نیست که شاهد کشتار عزیزانشان توسط این دو نیرو نباشند. او بر این تاکید کرد که هر روز به تعداد شهرک نشینان مسلح افزوده می شود. آنان با اسلحه به جان مردم بی دفاع می افتند و اگر کسی حاضر نشود که خانه، زمین و مزرعه خود را ترک کند یا فوراً کشته می شود و یا مفقود الاثر می شود و سایر اعضای خانواده را از محل زندگیشان دور می کنند.

او در پایان گفت که مردم فلسطین قبل از نسل کشی اخیر تشکیل دو دولت مستقل (فلسطین و اسرائیل) را به عنوان یک آلترناتیو ممکن و راهگشا مسئله فلسطین می نگرینند، اما امروز فقط یک کشور بنام فلسطین را می خواهند و هر کس که در این سرزمین زندگی کند شهروند فلسطین خواهد بود و اگر نمی خواهد می تواند کشور را ترک کند. هر چند که راه عملی شدن چنین آلترناتیوی را توضیح نداد.

طحانی ابودکا



طحانی ابودکا از غزه سخنران بعدی کنفرانس بود. طحانی ابودکا، از فعالین حقوق زنان فلسطینی و محیط زیست از غزه است. او اولین پروژه گلخانه ای روی پشت بام خانه ها را در غزه ساخت تا نه تنها مردم به نحوی از سیستم خنک سازی برخوردار گشته، بلکه بخشی از مواد مصرفی روزانه شآن نیز تامین شود. او همچنین یکی از فعالین کمپین "زنان، صلح و امنیت" که برای تامین صلح و ثبات در غزه فعالیت میکند، است.

طحانی در ابتدا با برشمردن پروژه هایی در زمینه آب و برق رسانی به محلات و باغ سازی در اماکن عمومی صحبتش را آغاز کرد. طحانی خود یکی از فعالین این پروژه بود و توضیح داد پس از تهاجم اسرائیل و کشتار وسیع مردم بخش اعظم این پروژه کاملا آسیب دیده و یا مختل شده است. او در حال حاضر تمام تلاشش بر این است که مردم آواره سرپناهی داشته باشند و از دستشویی و حمام های سیار برخوردار گردند. او در پایان تاکید کرد برای فعالین در غزه اولویت پایان دادن به نسل کشی و بازسازی شهرها و فراهم کردن شرایط برای ادامه بقا است.

اوگاریت یونان



اوگاریت یونان از دیگر سخنرانان این کنفرانس بود که بخاطر آسیب شدید جسمی ناشی از شکستن دیوارهای صوتی توسط جنگنده های اسرائیلی نتوانست شرکت کند.

اوگاریت اهل لبنان از فعالین اجتماعی و سیاسی مدافع سکولاریسم و جنبش ازدواج و طلاق مدنی در این کشور است. او نویسنده و استاد دانشگاه و مربی است که توانست امر ازدواج مدنی را به قانون لبنان تبدیل کند. یکی دیگر از عرصه های مهم فعالیت او مبارزه علیه اعدام است که از دیرباز برای پایان دادن به این عمل شنیع دولتی همت گماشته است. او در بسیج علیه بی عدالتی، استعمار و فرقه گرایی نقش به سزایی داشته است و در این مورد مطالب بسیاری نوشته است.

اوگاریت همچنین مجموعه ای از رهنمودهایی را بصورت یک «منشور حداقلی» که از دل جنبش مدنی در لبنان برای ازدواج مدنی برخاسته بود را به چاپ رساند که با استقبال وسیعی از طرف جنبش جوانان در لبنان در سال ۲۰۱۱ برخوردار شد. یکی از بندهای مهم این منشور جدایی مذهب از تمام ارگان های دولتی بخصوص تمام مدارس از جمله مدارس خصوصی است.

هما ارجمند



در پایان هما ارجمند که سازمان دهنده این کنفرانس بود صحبت کرد. او تاکید کرد که تا این جا ثابت شد که سازمان ملل و دستگاههای وابسته به آن چون ICJ دیوان دادگستری بین المللی لاهه و یا ICC دادگاه کیفری بین المللی هیچ قدرت اجرایی برای ختم نسل کشی در غزه ندارند. دولت اسرائیل با حمایت هم جانبه دولتهای غربی و در راس آن آمریکا همچنان در صدد پاکسازی قومی در فلسطین بوده و در این جهت از هیچ اقدام ضد بشری کوتاهی نمی کند. تا آنجایی که به صف میلیونها انسان عدالتخواه و آزاده جهان در حمایت از آزادی مردم فلسطین برمیگردد هنوز هم نتوانستند قدرتی در مقابل این نسل کشی شوند. در این صف جای ارتش جهانی طبقه کارگر خالی است. این آن نیرویی است که باید به میدان آمده و با اعتراض و اعتصاب، دولتهای مدافع نسل کشی در کشورهای خود را به عقب راند. این آن نیرویی است که با توجه به برخورداری از ابزارهای اقتصادی و اجتماعی قدرتمند می تواند صورت مسئله را کاملا تغییر دهد.

ما باید بتوانیم حمایت از مردم فلسطین را به امر فدراسیون اتحادیه جهانی* که دارای ۲۰۰ میلیون عضو در ۱۵۰ کشور است و شامل کلیه کارگران خدمات است و یا کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری** که دارای ۲۰۰ میلیون عضو کارگران صنایع است، بدل کنیم. این اتحادیه ها حتی اگر یک روز حول پایان دادن به کشتار مردم فلسطین اعتصاب کنند می توانند به جنبش عدالت خواهی و آزادی خواهی جان تازه ای ببخشند و در ادامه دخالتگری فعال خود، حکومت های کشورهایایی که در آن از تشکلهای کارگری بزرگ و قدرتمند برخوردارند را به عقب نشینی وادار کنند.

Global Union Federation*
International Trade Union **



www.wrmagainstgenocide.com
tribune890@gmail.com

یک سال گذشت؛ چه باید کرد؟

سخنرانی در کنفرانس "آزادی فلسطین و تاثیر آن بر منطقه و جهان"



آذر ماجدی

سوال: آیا راه حل دو دولت هنوز عملی است؟

عصر بخیر. شرکت در این کنفرانس در کنار چنین فعالینی باعث افتخار است. می‌خواهم از شما ارجمند به خاطر تلاش خستگی‌ناپذیرش برای برگزاری این کنفرانس تشکر کنم.

قبل از پرداختن به سؤالات، فکر می‌کنم باید به وضعیت واقعی در روی زمین نگاهی بیاندازیم. با ذکر تعداد کشته‌ها، وسعت خرابی و عمق فاجعه دلتان را به درد نمی‌آورم. قصد ندارم تصویر وحشتناکی از وحشیگری و ظلمی که هر روز و هر ثانیه در جریان است به شما ارائه دهم. همه ما می‌دانیم و عمیقاً احساس می‌کنیم.

نسل‌کشی‌های زیادی در طول تاریخ رخ داده است. یک چیز نسل‌کشی غزه را از تمام نسل‌کشی‌های دیگر متمایز می‌کند. این تنها قتل عام و کشتار جمعی است که در همان زمان توسط تمام جهان تماشا شده است. همه ما بخشی از آن شده ایم، در آن تنیده ایم. هیچ کس نمی‌تواند بی طرف بماند.

این واقعیت بیداری عمیق و گسترده ای را در میان مردم سراسر جهان به ویژه نسل جوان به همراه داشته است. این بیداری ستون تمدن و امپراتوری غرب را تا بطن خود به لرزه درآورده است. استعمار و امپریالیسم غرب در طول تاریخ بکررات محکوم شده است و با آن جنگیده اند. اما هیچگاه در طول تاریخ تمدن غرب این چنین به لرزه درنیامده و ریزش نکرده است. در شرایط حاضر تنها برتری که تمدن غرب در اذهان جهانیان از آن برخوردار است، قدرت نظامی و قدرت تخریب آن است.

سوال این است که آمریکا و غرب در حالیکه از نظر ایدئولوژیک فرو ریخته اند تا کی می‌توانند امپراتوری خود را

حفظ و مانند گذشته بر جهان حکومت کنند. قدرت سیاسی آنها تنها بر قدرت کشتار و ویرانی شان متکی است. در طول این ۱۱ ماه گذشته هزاران لحظه وجود دارد که فرد فکر می‌کند اوضاع نمی‌تواند بدتر یا سورتالیست تر شود. با این حال، ۳ لحظه وجود دارد که بدون ذره ای شک، برهنگی امپراطور را در برابر انظار جهانیان قرار می‌دهد. اول، سخنرانی نتانیاهاو در کنگره آمریکا در میان تشویق و کف زدن‌های ایستاده حاکمان قدرتمندترین کشور جهان؛ دوم، زمانی که در کِنسِت اسرائیل اعلام شد که تجاوز به اسرای فلسطینی طبق کلام تورات بوده و در نتیجه مشروع است. بنابراین بازداشت شدگان به جرم تجاوز جنسی آزاد شدند. و سوم، زمانی که سرانجام اسرائیل با "آتش بس" ۳ روزه موافقت کرد تا کودکانی را که بی امان بمباران کرده و گرسنگی داده بود، واکسینه کند تا پس از واکسیناسیون به کشتن آنها ادامه دهد.

آیا از این سورتالیست تر می‌شود؟

کسانی که پذیرفته بودند که تمدن غرب برتر و برخوردار از ارزش‌های انسانی و والا است، با شنیدن و دیدن این‌که اسرائیل، "سنگر تمدن غرب در خاورمیانه" (به گفته خودشان) حکم می‌کند که تجاوز به یک فلسطینی در زندان یک حق و یک وظیفه است، چه احساسی بهشان دست خواهد داد؟ (ما در اینجا به این نمی‌پردازیم که آن کودک یا جوان بخت برگشته چگونه سر و کارش به زندان افتاده است.) این آن تمدنی است که نتانیاهاو در کنگره آمریکا در میان تشویق نمایندگان از آن با افتخار سخن راند و اعلام کرد که اسرائیل و غرب ستاره درخشان تمدن اند و با "بربریت" در جنگند.

طعنه آمیز است که از بین همه نتانیاهاو باید ادعا کند که پرچمدار تمدن است. او با افتخار تمدن غرب را در برابر

ندارد. نگاهی گذرا به تاریخ از زمان تشکیل اسرائیل تا کنون این نکته را باثبات می‌رساند. اسرائیل یک "دولت سرکش" (طبق تعریف آمریکا از این اصطلاح) محسوب می‌شود. جهان باید برای عقب راندن این نیروی ترور متحد شود.

Rogue State*



آنچه "محور شرارت" می‌خواند، تجلیل می‌کند و در میان تشویق‌های حاکمان و اشننگتن، علیه بربریت اعلام جنگ می‌کند. این به یک طنز تلخ و سیاه شبیه است. در واقعیت، هر دو طرف این معادله وحشی اند. تجاوز، شکنجه و اعدام زندانیان جزئی از ایدئولوژی و قدرت سیاسی هر دو طرف است. هر دو برای کشتن و تجاوز به کلام خدا و کتاب مقدس خود متوسل می‌شوند. در واقعیت آنها بسیار شبیه اند.

جای تعجب ندارد. آنچه نتانیاهو "محور شرارت" می‌نامد فرزند نامشروع "تمدن غرب" است.

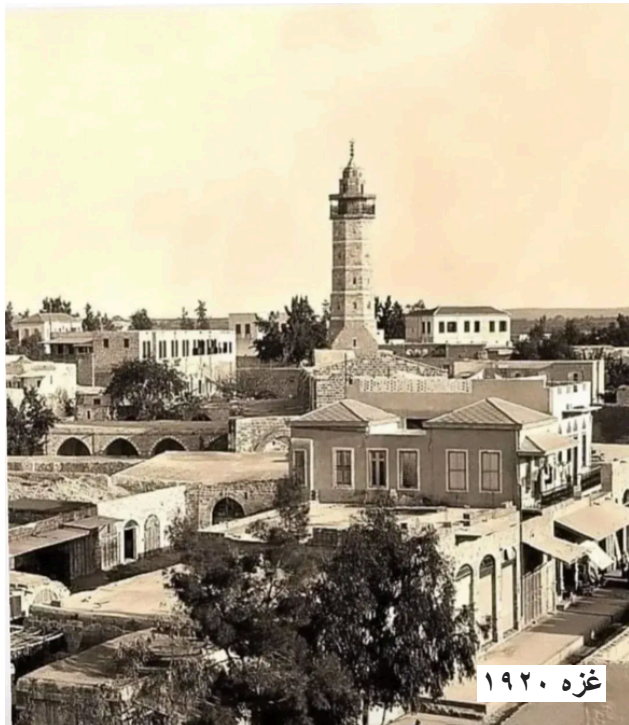
روایت جعلی و دروغین تمدن غرب پاره پاره شده است. چگونه کشتار فلسطینیان میلیون‌ها چشم را در سراسر جهان به حقیقت گشود. چگونه ترکش بمب‌هایی که به سوی نوزادان و کودکان غزه پرتاب شد، به برج دروغین تمدن غرب اصابت کرد. چگونه قحطی و تشنگی تحمیل شده بر کودکان فلسطینی، هر چه قوت در روایت تمدن غرب باقی مانده بود را تخلیه کرد. و چگونه کف زدن‌های حاکمان بزرگترین قدرت روی زمین در بدن مردم با ذره‌ای وجدان به ارتعاش درآمد و دستگاه شستشوی مغزی را درهم شکست. تمدن غرب تمام اعتبار خود را از دست داده است. فرو ریخته است.

مساله فلسطین، پاکسازی و نسل‌کشی فلسطینیان و آینده اسرائیل را باید در این متن تحلیل کرد. چگونه می‌توانیم کشتار را متوقف کنیم و اطمینان حاصل کنیم که دگر بار رخ نخواهد داد، آنگونه که طی ۷۵ سال گذشته بارها اتفاق افتاده است.

حالا مختصر به سوال شما می‌پردازم. آیا راه حل دو دولت مستقل عملی است؟

من فکر نمی‌کنم. از زوایای مختلف این یک راه حل سوخته است. اسرائیل تقریباً تمام غزه را تصرف کرده است و هنوز هم کشتار و بمباران می‌کند و عملیات نظامی خود را در کرانه باختری گسترش داده است که از سال ۲۰۰۲ بی‌سابقه بوده است. نتانیاهو نقشه جدید اسرائیل را در تلویزیون به نمایش گذاشته است: کرانه باختری کاملاً حذف شده است. اسرائیل در تمام این سال‌ها و بارها در ۱۱ ماه گذشته با صدای بلند و صریح گفته است که به راه حل دو دولت مستقل اعتقادی ندارد. آمریکا همیشه و کاملاً با اسرائیل است. به شعارهای تو خالی آمریکا نباید توجه کرد؛ این راه حل پوچ و بی‌معناست. ناگفته نماند که از ابتدا نیز یک تقلب بزرگ بود.

در شرایط کنونی و در متن فاجعه‌ای که در جریان است بسیاری خواهان یک دولت هستند با شهروندان متساوی الحقوق و البته همراه با باز پس گرفتن اراضی که ستلرها تصرف کرده‌اند؛ (در مورد جزئیات طرح و اینکه تا چه سالی باید عقب رفت، خود فلسطینیان باید تصمیم بگیرند.) تا زمانی که اسرائیل وجود دارد، امنیت نه تنها برای فلسطینیان بلکه برای کل منطقه وجود



نامه از ایران

امید به جنگ برای تغییر!

در این زمانه، شرایط اجتماعی و سیاسی ایران نشان‌دهنده واقعیت‌های پیچیده‌ای است. بخش قابل توجهی از مردم ایران، به رغم تبلیغات رسمی نظام حاکم و شعارهای تند و تیز همچون «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل»، به طور فزاینده‌ای - پرو آمریکا و پرو اسرائیل هستند و دیدی متفاوت دارند.

این پدیده بیانگر شکل‌گیری نوعی از بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به خطرات جنگ و تنش‌های نظامی است.

شکست‌آورتر این است که برخی از افراد، حتی به این باور رسیده‌اند که یک نبرد احتمالی، می‌تواند به استقرار دولتی دموکراتیک در ایران و در نهایت، ایجاد ثبات در کل منطقه منجر شود. این تفکر بسیار نگران‌کننده است، زیرا نشان‌دهنده یک نوع ناامیدی نسبت به تغییر وضعیت موجود از راه انقلاب توده مردم و امید نسبت به تغییرات از بالا و از طریق حمله نظامی ایالات متحده و اسرائیل هم‌پیمانان شان است.

این تلقی، به طور خاص در شرایطی که افراد به دنبال بهبود شرایط زندگی خود بوده که دائم در آن شکست خورده و سرکوب می‌شوند و مجبور به مواجهه با مشکلات عمیق اقتصادی و اجتماعی و سرکوب اختناق شدید هستند، به نوعی جاذبه پیدا کرده است. برخی انتظار دارند که در پی این جنگ تحولات جدیدی به وقوع بپیوندد که به استقرار یک دموکراسی مشابه دموکراسی‌های بورژوازی پیشرو غرب مانند نروژ، سوئیس در ایران و به ایجاد ثبات در منطقه متشنج خاورمیانه منجر شود. این تصور می‌تواند منشأ پیامدهای وخیمی باشد، چراکه محاسبات اشتباه در مورد هزینه‌های عواقب جنگ و تخریب، نوعی سادگی و حماقت است که می‌تواند امیدها را به یأس تبدیل کند.

واقعیت این است که جنگ نه تنها نمی‌تواند راه حلی برای مشکلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی باشد، بلکه معمولاً به تشدید بحران‌ها و ایجاد فضاهای ناامن منجر می‌شود که تاوان آن مردم عادی و بیشتر از همه کودکان و زنان می‌دهند. بی‌توجهی به خطرات و پیامدهای محتمل جنگ، خطرناک است و نیازمند آگاهی و بیداری جمعی است تا چنین تصوراتی به چالشی جدی تر تبدیل نشود.

اما، متأسفانه روان جامعه به نوعی سرخوردگی و سردرگمی منجر شده که نتیجه نبردی شدید برای زنده ماندن و زندگی کردن است. برای عبور از این بحران‌ها و تهدیدات، لازم است که مردم با همبستگی و آگاهی به مسائل نگرینسته و به جای توهومات خطرناک، بر اساس واقعیت‌های اجتماعی و انسانی عمل کنند.

جمعی از ایران

سناریوی سیاه، سناریوی سفید- بحثی پیرامون روند اوضاع سیاسی در ایران

مقاله زیر فشرده مباحث و نکات مطرح شده توسط نویسندگان در سمینار وسیع اوضاع سیاسی ایران است که با شرکت کلیه اعضای کمیته مرکزی و جمعی از کادرهای حزب در آوریل ۹۵ برگزار گردید. در اینجا بخش اول مقاله را درج می کنیم. برای مطالعه مقاله به سایت زیر رجوع کنید:

<https://hekmat.public-archive.net/fa/0810fa.html>



اولین بار در تیر ۱۳۷۴، ژوئن ۱۹۹۵، در شماره ۱۸ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۲۳۱ تا

۲۵۴

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوند ISBN 91-630-57

منصور حکمت

سناریوی سیاه: صورت مسأله

این تصاویر، ما بینندگان را به کاری وانمیدارد. در درجه اول به این خاطر که ظاهراً میشود پشتِ خیلی چیزها پنهان شد. برای مثال پشتِ این واقعیت که من و شمای بیننده، زبان آن قربانی را بر صفحه تلویزیون نمیفهمیم. نمیفهمیم که دارد میگوید کودکم را آن پشت دفن کرده‌ام و گریخته‌ام، یا فقط من مانده‌ام، یا خانه‌ام ویران شد. ما پشت این واقعیت پنهان می‌شویم که این مصیبت احتمالاً از نظر جغرافیایی چند هزار یا چند صد کیلومتر از ما دور است، یا اینکه این تصویر مربوط به دیروز است و نه همین لحظه، شاید تا الآن کسی به دادِ این آدم رسیده است، شاید کمی آنسوتر به غذایی و سرپناه و نوازشی رسیده، شاید آن زخمی، یا آن بازمانده نیمه‌جانِ فلان کشتار جمعی، خود نیز اکنون جان داده و غم خُرد کننده‌اش را با خود بُرده است. میلیونها نفر هر روز پشت چنین عواملی پنهان میشوند تا از درد این واقعیات فرار کنند. این متأسفانه یک خصوصیت بشر امروزی است که مصیبتی که در زمانی دیگر و مکانی دیگر بر انسانی دیگر و بخصوص بقول مرسوم امروز بر انسانهایی با «فرهنگ» دیگر نازل شود به همان اندازه دردناک نیست که اگر اینجا و اکنون بر سر خود آدم بیاید. همین فاصله مکانی و زمانی و وجودی، اجازه میدهد بتوانید رویتان را برگردانید، بگویید که طاقت دیدن این تصاویر را ندارید و اعصابتان را خُرد میکند، تلویزیون را خاموش کنید و سراغ کار خودتان بروید.

بحث سناریوی سیاه از یک مشاهده اساسی شروع میشود که در درجه اول مربوط به ایران نیست، بلکه مربوط به این دوره‌ای است که در آن زندگی میکنیم. این روزها هر بار تلویزیون را روشن میکنید، انسانهای دربدری را میبینید که تنه جان و زندگیشان را بدوش گرفته‌اند و از فاجعه‌ای فرار کرده‌اند و سرِ فلان دوراهی به خبرنگار «سی.ان.ان» از مصیبتشان میگویند و بعد تل اجساد انسانهای قتل رسیده یا انفجار توپها و خمپاره‌ها و شهرهای ویران شده را نشان میدهند که زمینه تصویری خیر را میسازند. نکته اینجاست که احساسی که بیننده این تصاویر میگیرد این است که این اتفاقی غیر منتظره یا منحصر به فرد نیست. این فجایع نتیجه رویدادی نیست که پایانی دارد، جنگی که خارج از قاعده رخ داده و قرار است ختم شود. آدم حس نمیکند که این قربانی، یک سوی دعوای خاصی بوده است یا سهمی در عاقبت دردناک خودش داشته است یا قرار است فردا در نجات خویش کاری بکند. آدم انگار شاهد یک «وضعیت دائمی» است، یک روش زندگی، استیصالی که گویا سناریوی مفروض زندگی انسانهای بسیاری است که نه خودشان و نه بیننده قرار است کاری از دستش در قبال آن برآید. انگار این نه یک حادثه، بلکه یک منظره است. رواندا، سومالی، یوگسلاوی، افغانستان، چینی و غیره و غیره. در همه این موارد تصویری که انسان میگیرد، تصویر یک «وضعیت دائمی» است و نه کشمکش و مشقتی به هر حال گذرا در متن یک تحول اجتماعی.

بحث سناریوی سیاه طرح این واقعیت است که برای من و شما و عدهٔ بیشتر دیگری این پنهان شدن و روی برگرداندن می‌رود که غیر ممکن شود. این تصاویر می‌تواند تصاویر خود ما و مردمی باشد که زبانشان را می‌فهمیم. این بسادگی می‌تواند داستان زندگی این مردم هم باشد. این می‌تواند تصویری از «وضعیت دائمی» در ایران باشد. اینجا دیگر همانقدر که حتی برای نزدیک‌بین‌ترین آدمها هم راه‌گریزی از حس کردن دست اول و بلاواسطه مصیبت وجود ندارد، از احساس مسئولیت هم‌گریزی نیست. اگر در قبال رواندا یا یوگسلاوی دلمان را خوش می‌کنیم که گویا کاری از دستمان بر نیاید، اینجا دیگر باید یک فکری کرد. تلویزیونی در کار نیست که خاموش کنید.

میان آنچه یک سناریوی سیاه نامیده‌ایم با یک تلاطم انقلابی یک دنیا تفاوت هست. بحث سناریوی سیاه صرفاً بر سر وقوع درگیری و کشمکش خونین نیست. تصویر ارتشی که روی مردم شلیک می‌کند و مردمی که فریاد می‌زنند «توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد» تصویری از یک سناریوی سیاه نیست. این تصویری از یک انقلاب است. در انقلاب مردمی هم خون ریخته می‌شود. اما مشخصهٔ سناریوی سیاه عنصر استیصال در جامعه است. ناتوانی جامعه در درک اینکه این وضعیت چرا پیش آمده، تا کی ادامه پیدا می‌کند، چگونه ختم می‌شود. انقلاب صحنهٔ کشمکش است. کشمکشی، گاه بسیار خونین، که از نظر خود تودهٔ مردم برای بهبود اوضاع اجتماعی ضروری شده است. هیچ سیر تحول تاریخی بی‌مشقت پیش نرفته است. اما من سناریوی سیاه را به وضعیتی اطلاق می‌کنم که در آن صحبت نه بر سر تحول جامعه، بلکه بر سر تخریب چهارچوب مدنی جامعه برخلاف میل و ارادهٔ مردم و در متن عجز و استیصال عمومی است.

این اوضاع در ایران هم می‌تواند رخ دهد. اینطور که اوضاع پیش می‌رود بعید نیست که روزی مردم جهان بر صفحه تلویزیون‌هایشان آوارگانی را ببینند که از شیراز و اصفهان و رشت و اراک گریخته‌اند و شیون می‌کنند که فلان جماعت اسلامی، فلان گروهان از جبهه آریاییان اصیل، یا بهمان شاخهٔ مجاهدین، شهر و خانه و مدرسه‌شان را روی سرشان خراب کرده‌اند و مردم را به خون کشیده‌اند. این وضع می‌تواند نه یک حادثه استثنائی، بلکه یک قاعده، یک روش زندگی، در ایران بشود، که بیست سال طول میکشد. می‌تواند درست مثل لبنان دههٔ قبل و افغانستان و یوگسلاوی امروز در ذهن یک نسل از مردم یک وضعیت ازلی و ابدی را بسازد. گویی هرگز جز این نبوده و نمیتواند باشد.

برسمیمت شناختن این خطر، یعنی احتمال واقعی وقوع این سناریوی سیاه در ایران، به نظر من یک شاخص جدی بودن نیروهای سیاسی و محک صلاحیت رهبران آنهاست. تا آنجا که به خود ما مربوط می‌شود، این بحثی بسیار حیاتی است. همه میدانند ما راجع به جامعه، طبقات، استثمار، انقلاب، آزادی، برابری و غیره چه می‌گوییم. اما آیا این را هم میدانند که ما راجع به چنین دورنمایی چه می‌گوییم؟ نقطهٔ عزیمت بحث من درباره سناریوی سیاه اینست که ما شخصیت‌های یک تاریخ زنده‌ایم که

می‌تواند این سیر هولناک را به خود بپذیرد. ما بازیگران نمایشنامه‌ای نیستیم که در آن سخنان و حرکات‌مان از پیش نوشته شده و جلوی ما گذاشته شده باشد. کمونیستی که وظایف تاریخی و محک‌های تاریخی حرکت خویش را نشانسد به نظر من کمونیست درستی نیست. هیچ جای مارکسیسم درباره «سناریوهای سیاه» و مقاطع از هم گسیختن شیرازه کلی جامعه و وظایف کمونیستها در چنان مقطعی سخن گفته نشده و چه کنید و چه نکنیدی معین نشده است. این خود ماییم که باید این را تشخیص بدهیم. اینجا هم در تحلیل نهایی بحث همچنان بر سر شرایط و ملزومات پیشروی جنبش کمونیستی طبقه کارگر است. سؤالی که جلوی ما است اینست که آیا می‌توانیم مسئولیت خویش را در چنین اوضاعی بشناسیم و بر عهده بگیریم. این مسئولیت می‌تواند تلاش برای منتفی کردن این دورنما باشد، یا در صورت وقوع، خاتمه دادن سریع به آن. حزب کمونیست کارگری با طرح این بحث دارد می‌گوید که، بله، ما مقابله با چنین دورنمایی را بعنوان یک مسئولیت سیاسی خویش برسمیت می‌شناسیم. ما داریم می‌گوییم، بله چنین احتمالی وجود دارد. این بلایی نیست که فقط سر «یوگسلاوها» بیاید و «ایرانیان»، از آنجا که گویا هنر نزد آنان است و بس، ذاتاً در مقابل آن واکنش باشند. بحث بر سر کمونیسم و مسئولیت اجتماعی است. تنها کمونیسمی که بتواند در چنین مقطعی به این نوع مسائل پاسخگو باشد، می‌تواند صلاحیت تاریخی خود را به میلیونها انسان اثبات کند و افق اجتماعی خویش، جامعه مطلوب خویش و معیارها و ارزشهای خویش را به افق و ارزشهای توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش بدل کند. اگر فرض کنیم این دورنما محتمل باشد و هشدار ما یک هشدار واقعی باشد، آنوقت آن حزب و جریانی که نسبت به آن بی‌تفاوت و غافل بماند، بی‌مصرف و نامربوط می‌شود.

زمینه‌های وقوع سناریوی سیاه

جریانات مختلف اپوزیسیون و از جمله خود ما سنتاً تحول سیاسی بعدی در ایران را انتقالی از یک دولت به دولت دیگری دیده‌ایم. اگر کودتا، جنگ، قیام و غیره‌ای در این تصویر رخ میدهد در واقع تسمه نقاله و مجرای برای انتقال از دولت قبلی به دولت بعدی است. به عبارت دیگر، این دورهٔ تحول، با همه جنگ و خونریزی‌ای که می‌تواند در طول آن صورت بگیرد پاره خطی است که دو وضعیت متعارف را به هم وصل می‌کند. در دو سوی این ماجرا دو دولت و دو وضعیت اجتماعی نسبتاً تعریف شده و نسبتاً متعارف قرار می‌گیرند. وقتی مردم از سرنگون کردن جمهوری اسلامی حرف می‌زنند همین تصویر را دارند. جمهوری اسلامی برود و دولت دیگری، رژیم دیگری، جای آن را بگیرد. همانطور که گفتم در این بحث ما داریم این احتمال را مطرح می‌کنیم که سیر اوضاع می‌تواند به شیوه دیگری هم پیش برود. اوضاع پس از سرنگونی جمهوری اسلامی می‌تواند یک وضعیت بیشکل و در هم ریخته باشد. تجسم این حالت با توجه به تصاویری که ما از کشورهای مختلف دستخوش هرج و مرج در چهارگوشه جهان می‌گیریم دشوار نیست. (برای ادامه مقاله به این سایت رجوع کنید: <https://hekmat.public-archive.net/fa/0810fa.html>)